

متن پرسش

با سلام: پیش از این عالم را کسی می دانستم که بدایات را تنقیح کرده باشد البته مقصودم عرفانی نیست بلکه در حوزه نظری و اندیشه است چه تفاوت عامی و عالم درین است که عالم از بدایات شروع و به نظریات ختم می کند لکن عامی این سیر را طی نمی کند و تبع لایا مثلا ایمان به یک دین می آورد بنابراین برایم پذیرفته نبود عالمی ادعای ایمان عالمانه به تشیع داشته باشد لکن مثلا نتواند عدم تحریف قرآن را اثبات کند و نیز بقیه گزاره های پایه ای دین. پیام آیت الله جوادی که به مرحوم هاشمی مقام شبه عصمتی می بخشید نگاه مرا به این جلب نمود که عالم کسی است که نهایات را تنقیح کرده باشد که در عصر ما نگاه کلان نسبت به تمدن اسلامی است بنابراین هرکس که قصد بنای دستگاه فکری برای خود دارد باید افق اعلی خود را مشخص کند در زمان غیبت مشخص است که در بین فقها افق اندیشه کسی بالاتر از امام نبود و بعد از ایشان مقام رهبری، بنابراین ما که جواب جان خویش را در این دو یافتیم چه حاجت به آثار آقای جوادی و... داریم مستحضرید که جوادی اصول فکری ای دارند که از آن اصول تمجید هاشمی بیرون می آید و اگر فرد بخواهد آثار ایشان را مطالعه کند و در نهایت به تمجید هاشمی نرسد کاریست بس دشوار. مرحوم غزالی گویا ریاضیات را منع می کنند تا فرد نسبت به فلاسفه متمایل نشود چگونه می توان در عالم آیت الله جوادی بود و حب به هاشمی نداشت مگر اینکه فرد ابتدا نهایات خویش را بر اساس امام و رهبری تنظیم کند بعد به مطالعه بقیه بپردازد لکن در کتاب ادب عقل و خیال و قلبتان به خاطر ندارم فرد را دعوت به خواندن صحیفه امام کرده باشید (با اینکه نسبت به کتابهایی که از ایشان معرفی کردید ساده تر است و عمق نگاه تمدنی ایشان در آنست) یا به مرور بیانات رهبری از ابتدا تاکنون دعوت کنید حتی کاربری که در سوال ۱۹۶۴۵ سیر مطالعاتی از رهبری می خواهد می گویند در مورد مقام معظم رهبری، سیر مطالعاتی خاصی نمی توان پیشنهاد کرد در حالی که مثلا کتابی دارند به نام طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن □ که نشان می دهد قبل از انقلاب ایشان چه دید کلی نگر و وسیعی به دین داشتند پس ابتدا فقط باید امام و رهبری خواند و لا غیر چون با مطالعه آثار جوادی و ... چنان عظمتی از ایشان ما را فرا می گیرد که دشوار می توان از زیر این شبهه برآمد که اگر امر دایر باشد بین سهو من و سهو جوادی من اولی به سهو من تجربه چند ساله منست که بدون تنقیح نهایات وارد مطالعه شدم و چه خون دلها و چه زجر و محنتها از تردید ها نکشیدم تا باز به انقلاب رجوع کردم.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همان طور که متوجه شده‌اید مسلّم عقل دوران ما، عقلی است که بر مبنای انقلاب اسلامی تفکر کند و نسبت هر کس را بر اساس هدفی که انقلاب اسلامی در نظر دارد تعیین نماید ولی آیا در بستر و سنتی که انقلاب اسلامی تعیین می‌کند نمی‌توان همان طور که سایر متفکران رجوع می‌کنیم و مسأله‌ی خود را در آن‌ها به نحوی خاص می‌یابیم، به عالمی که در فلسفه و عرفان و تفسیر متبحّر است رجوع کنیم و استفاده نماییم؟ موفق باشید